



سخنی با خوانندگان



شکوفه کریمی
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه
Shokoufekarimi90@gmail.com

در این شماره:

سر نوشت نامعلوم بازار جهانی نفت

اقتصاد مقاومتی

ظرفیت‌های داخلی کشور در شاهنامه فردوسی!

دوسالگی شورای صنفی

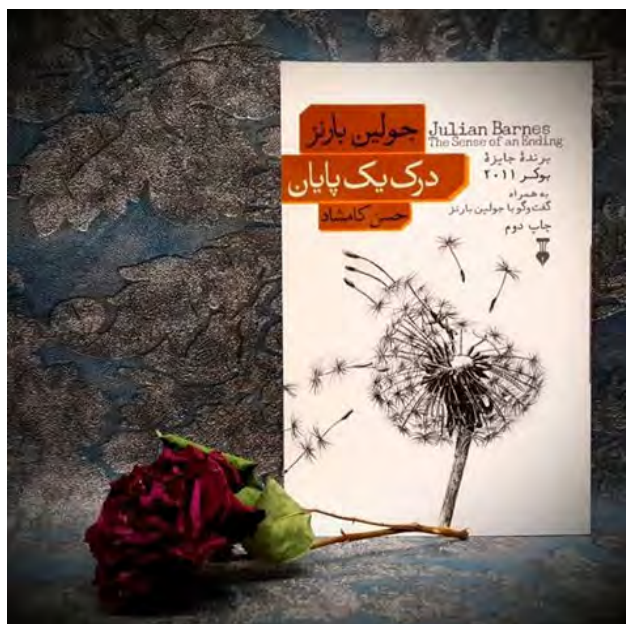
رمان، تعریف روزمرگی های زندگی در گذر زمان است که به بهترین شکل حقیقت هایی را در متن اجتماع بیان می کند. تونی وبستر در نهایت به دفتر خاطرات دست نمی یابد ولی در روایتی که تعریف می کند پاسخ همه سولات مخاطب را در مورد دغدغه های نوجوانی اش در مورد زمان و حافظه و تاریخ می دهد. او در این داستان به بهترین شکل خود را قضاوت می کند و در مواردی چهره ای تنفربرانگیز و در عین حال قابل درک از خود ارائه می دهد.

او در ماجرای دیدار دوباره و مکاتباتش با ورونیکا، با قضاوت های ناآگاهانه و یادآوری رفتارهایی که تاثیرات مخرب آنها پس از این همه سال تا ابد او را خواهد آزد، به بازخوانی تاریخی وقایعی می پردازد که حافظه پیوسته نسخه های متعدد آن را خلق می کند. او جمله آخر کتاب را اینگونه به پایان می رساند: « صحبت از انباشتگی است صحبت از مسئولیت است، و در ورای اینها صحبت از ناآرامی ست، ناآرامی بسیار». این کتاب را بخوانید و از همراهی آن با واقعیت های درونتان لذت ببرید.

هفته آخر آبان ماه به نام هفته کتاب و کتابخوانی نام گذاری شده است. به همین دلیل تصمیم گرفتم کتاب « درک یک پایان » نوشته جولین بارنز و ترجمه حسن کامشاد را برایتان معرفی کنم. کتابی که برنده مهم ترین جایزه ادبی بریتانیا در سال ۲۰۱۱ شد و رئیس هیئت داوران بوکر آن را کتابی که با انسان قرن بیست و یکم سخن می گوید معرفی کرده است. این کتاب روایت مردی به نام تونی وبستر است که روی صندلی بازنشستگی اش نشسته است و داستان زندگی اش را در دو فصل تعریف می کند.

بخش اول این کتاب مربوط به دوران نوجوانی تونی است و خاطرات سه نفر از دوستان همکلاسی اش که یک نفر از آنها به نام ایدرئین فین دیگر اعضای گروه را مجذوب شخصیت خود می کند؛ فردی که نقطه واصل و محور بحث فصل دوم می شود. ایدرئین با بحث هایی که در کلاس در مورد تاریخ، خودکشی و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی می کند احساس رشک و وابستگی توامان را در دوستانش ایجاد می کند. ماجرای عاطفی

تونی و رابطه با ورونیکا و رقابتی که بین او و ایدرئین برسر ورونیکا پیش می آید و خودکشی زود هنگام و مرموز ایدرئین اتفاقاتی است که در فصل اول کتاب و در حال و هوای دهه شصت اتفاق می افتد. در فصل دوم پس از گذشت چهل سال تونی یک نامه به همراه مقداری پول از طرف مادر ورونیکا دریافت می کند. در نامه به دفتر خاطراتی از ایدرئین اشاره شده است که در پاکت نیست و این مساله باعث می شود که به دنبال ورونیکا بگردد. موضوع جالب توجه این





محمد رضایی
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه

نسل کشی خاموش تحت سیطره نظام هیپوتیزم رسانه‌ای

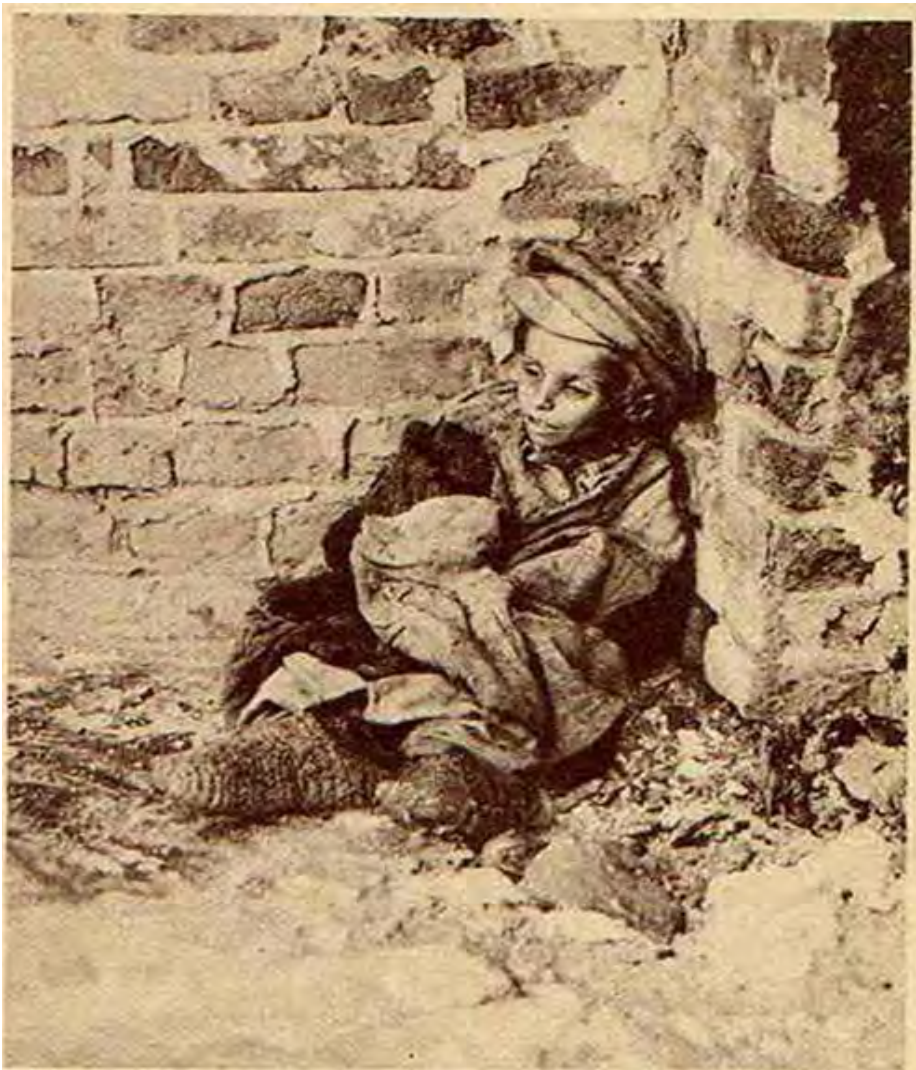
شمار زیادی از مردم ایران در ابعادی باورنکردنی بر اثر گرسنگی و قحطی، و بیماری‌های واگیردار که وارد کشور شده بود، مُردند. غیر از اخبار و گزارش‌های روزنامه‌های آن دوره و خاطرات بعضی از افسران انگلیسی که در ایران حضور داشتند، اثر جدی و مستقلى که ابعاد فاجعه‌آمیز قحطی را منعکس کند وجود ندارد. کتابی که در این مطلب به آن استناد شده، تنها پژوهش گسترده‌ای است که در این زمینه صورت گرفته است. از این جهت خواننده‌ی پژوهشگر را دعوت به مطالعه کتاب می‌کنم.

به دنبال کشته شدن ولیعهد اتریش در سال ۱۹۱۴ و جنگ جهانی اول که با هدف ترسیم جهانی جدید و برآمده از عقل مدرنِ فارغ از قربت الهی، شکل گرفته بود، قوای بی‌شماری از بریتانیا، روس و ترک (عثمانی)، با اینکه ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود، وارد خاک کشور شدند. انگلیس امور مالی و ترابری ایران را به دست گرفت و تمام آذوقه و غلات ایران برای تامین نیازهای سربازهای بیگانگان صادره شد، از استرداد پول نفت خودداری شد و حتی اجازه ورود غلات از هند و عراق به دولت مرکزی داده نشد.

«اجساد چروکیده زنان و مردان پُشته شده (روی هم جمع شده) و در معابر عمومی افتاده‌اند، در میان انگلستان چروکیده آنان همچنان مشتی علف که از کنار جاده کنده‌اند و یا ریشه‌هایی که از مزارع درآورده‌اند به چشم می‌خورد. با این علف‌ها می‌خواستند رنج ناشی از قحطی و مرگ را تاب بیاورند. در جایی دیگر پابرهنه‌ای با چشمانی گودافتاده که دیگر شباهت چندانی به انسان نداشت، چهار دست و پا روی جاده جلوی خودرویی که نزدیک می‌شد، می‌خزید و در حالی که نای حرف زدن نداشت با اشاراتی برای لقمه نانی التماس می‌کرد.» گزارش افسر انگلیسی ان‌اچ داناهاو که در کتاب سفرنامه اش به چاپ رسیده است. این گزارش خبر از واقعه‌ای می‌دهد که برای خواننده بسیار حیرت‌آور است. این واقعه مربوط به سومالی، میانمار یا دیگر کشورهایی که دچار قحطی و بیماری‌های واگیردار شده‌اند نیست، بلکه مربوط به دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران است. از این فرصت برای بیان موضوعی پر جنایت و مسکوت مانده در جهانِ داعیه‌دارِ دفاع از حقوق بشر و ضد جنایت استفاده می‌کنم.

نزدیک به نیمی از جمعیت کشور ایران تحت عنوان قحطی بزرگ، مُردند. مقایسه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ نشان می‌دهد حدود ۱۰ میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری از بین رفته‌اند.

جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ دست کم بیست میلیون نفر بوده اما تا ۱۹۱۹ به یازده میلیون نفر کاهش یافته است. چهل سال طول کشید تا ایران بتواند جمعیت خود را به سال ۱۹۱۴ برگرداند و تا ۱۹۵۶ جمعیت ایران به ۲۰ میلیون نفر نرسید. دلیل این جنایت بزرگ بشری چیست؟ و چرا از این نسل‌کشی عظیم، در ایران قرن بیستم بی‌خبریم؟



مرز در مقابل مسکوت گذاشتن این جنایت، چه کرده است؟ طبق قاعده تا موضوعی دراماتیزه نشود و به خود لباس رسانه نپوشاند، نمی تواند اثرگذاری عام داشته باشد و صرفاً در حوزه تخصصی علمی و پژوهشی منحصر می ماند.

پر واضح است که حرکت در خلاف مسیر ایدئولوژی حاکم با سختی ها و مشکلاتی همراه است و گرنه هنرمندمابی و انتلکتوئلیست بازی های خود بینانه و خود بنیادانه که تنها در اثبات حدیث نفس فیلمسازان، نمی توانند در راستای احیای هویت یک کشور و ملت جریان سازی کرده و در هجوم بی وقفه اطلاعات، افکار عمومی را از هیپنوتیزم رسانه ای غرب بیدار کند.

و در آخر امروز شاهد فیلم «یتیم خانه ایران» به کارگردانی ابولقاسم طالبی روی پرده نقره ای سینما هستیم. نوبرانه ای با موضوع قحطی بزرگ که در بیان واقعیت دچار محافظه کاری و لکنت نشده و خیانت های وارد آمده به این ملت را به تصویر کشیده است.

منابع

- منبع اصلی کتاب قحطی بزرگ نوشته دکتر محمد قلی مجد استاد دانشگاه پسنیل وانیا به عنوان لاتین *the great famine and genocide in persia ۱۹۱۷-۱۹۱۹* که در آمریکا چاپ شده و در ایران با عنوان قحطی بزرگ ترجمه شده است.

مقالات

- مطالعه ابعاد وسعت و میزان فراگیری جنگ، کشتار و قحطی در زمان جنگ جهانی اول/ محسن حبیبی. دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه آزاد تهران مرکز
- مطالعه اسنادی تأثیرات جنگ جهانی اول بر بهداشت و سلامت عمومی/زهرا علیزاده بیرجندی و سمیه پورسلطان. دانشیار گروه تاریخ بیرجند و کارشناس ارشد تاریخ تشیع
جنگ جهانی اول و شیوع بیماری های واگیردار/ عباس سرافرازی. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

بر اساس قوانین انگلستان، انتشار اسناد محرمانه بعد از گذشت سی سال از هر واقعه ای آزاد است. اما اسناد مربوط به اوضاع ایران در جنگ جهانی اول، پس از گذشت حدود صد سال در سازمان جاسوسی شان، محرمانه مانده است و اعلام شده که تا سال ۲۰۵۳ علنی نخواهد شد.

حیران کننده است که انگلیسی ها چه کرده اند که آن را پنهان می کنند؟ کشوری که با اعلام بی طرفی و بدون هیچ دخالتی در جنگِ برخاسته از عقلِ مدرن، بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول با تلفات هشت تا ده میلیونی بود.

این یک هولوکاست ایرانی نیست؟ کشتن نیمی از مردم یک کشور در تعریف امروز دفاع از حقوق بشر چه جایگاهی دارد؟ چرا کسی مطالبه ای از این جنایت ندارد؟ دیگران کشته های خود را هر چند اندک فراموش نمی کنند و علاوه بر اعاده حقوق مادی خود، صدها فیلم و سریال و رمان در جهت همراهی افکار عمومی خلق می کنند و ما این هولوکاست را فراموش کرده ایم. با این اوصاف هستند کسانی که این را توهم می دانند.

این توهم توطئه است؟ نظریه ی توطئه ای که در دنیای امروز وجود دارد، جایی که منافعشان اقتضا کند به آن متوسل می شوند و هر جایی که منافعشان اقتضا نکند، کل توطئه را توهم می دانند. چگونه است که یازده سپتامبر توهم توطئه نیست و باعث لشگرکشی نظامی و تجاوز به نفوس کشور های اسلامی می شود؟ اما کشتار میلیون ها ایرانی در جنگ جهانی اول، توهم توطئه است.

اگر کسی هولوکاست (غیرواقع) یهودی را منکر شود، طبق قانون گسو در فرانسه باید زندانی شود اما بعد از گذشت صد سال حتی «طرح» هولوکاست در ایران مصداق تئوری توهم توطئه است.

چرا در مورد ما وهم است و در مورد آنان واقعیت؟

سال ۱۳۹۶ که فرا برسد، یک قرن از نسل کشی انگلیسی ها می گذرد. سینمای ایران، به عنوان رسانه ای بدون

تکنولوژی جدید ارتباطات، همانطور که توسط مارشال مک لوهان پیش بینی شده بود، کره زمین را به دهکده ای جهانی تبدیل کرد. رادیو، تلویزیون، سینما و اینترنت، مرزهای جغرافیایی را انکار کرده و تبدیل به اثرگذارترین ابزار اعمال قدرت بر افکار عمومی جهان شده اند.

دهکده ای که در آن انسان ها صورت مسخ شده «کرگدن» های اوژن یونسکو را پذیرفته اند. آنچه در این دهکده به مردم انتقال می یابد اطلاعات است، اطلاعاتی که حامل فرهنگی واحد و نشات گرفته از عقل علمی جدید است.

اگر نخواهیم معترض فرهنگی شویم که اکنون از طریق دهکده جهانی ارتباطات در سراسر جهان اشاعه می یابد، اینقدر کافی است که این فرهنگ با جهان بینی و جهان شناسی خاصی همراه است و با هیچ فرهنگ و شریعت دیگری جمع نمی شود. در ظاهر هیچ تمدنی به جز تمدن غرب در جهان وجود ندارد.

همه جا در تسخیر این صورت از حیات بشری است که تمدن غرب با بکارگیری هوشمندانه رسانه های خود به ارمغان آورده است. جمله معروفی از رابرت مرداک (یکی از بزرگترین صاحبان کمپانی های رسانه ای در جهان) وجود دارد که مضمون آن چنین است: آنچه ما اراده کنیم، شما خواهید دانست.

این نظام با بکارگیری روش های کنترل و هیپنوتیزم رسانه ای، ذیل روش تاریخ نگاری مناقشه بیرون/درون، بر این قحطی بزرگ، مَهر خاموشی زد و از طرفی آنقدر بر طبل طلبکاری خود و بدهکاری ایرانی کوفت که افکار عمومی ما تحت تأثیر رسانه هایش، واقعا دچار حس بدهکاری و خودباختگی شده است.

در این مقطع خاص از تاریخ تمدن غرب، با طرح مسائل مختلف از جمله ایران هراسی، اسلام هراسی، تروریسم و حقوق بشر در ذیل سلطه رسانه ای خود ما را در افکار عمومی مردم جهان، منفور نشان داده است؛ در حالی که جنایات وحشیانه و نسل کشی بی سابقه مردم کشورمان را پنهان می کند.



مهديس متقيان فرد
دانشجوی ارشد علوم اقتصادی
Mahdismotaghian@gmail.com

که برای رو به بهبود قرار گرفتن جامعه ای، مسئله وجود ذخیره دانایی لازم است اما کافی نیست. کیفیت نهادی مشخص می کند که جامعه چقدر قادر است از ذخیره دانایی خود برای اداره بهتر امور استفاده کند.

در این زمینه، اولین مسئله در مورد جامعه علمی این است که باید به گونه ای کار بکند که آن سطح از دانایی در هر حیطة خاص که هویت جمعی پیدا می کند، از گستره و ژرفای کافی برخوردار باشد. چرا که مفاهیم کلیدی که سرنوشت ساز هستند برحسب اینکه چه درکی از آنها هویت جمعی پیدا کرده است،

مفروضی مثل t_0 ، ذخیره دانایی بشر از زمان $t-1$ بیشتر و از زمان $t+1$ کمتر است.

به عبارت دیگر، در طول تاریخ همواره روند ذخیره دانایی بشر در حال افزایش است. اما مشاهده دیگر این است که عملکرد واحدهای اقتصادی و اجتماعی یک روند برگشت پذیر را در تاریخ به نمایش می گذارد. به معنای اینکه، اگر در زمان t_0 کشوری اوضاع نابسامانی دارد، این به هیچ وجه دلالت بر این ندارد که در زمان $t-1$ اوضاع به سامان بوده و یا در زمان $t+1$ به سامان نباشد.

نکته مهمی که استنتاج می شود، این است

در تاریخ ۱۳۹۵/۰۱/۳۰ نشست تخصصی با عنوان «اقتصاد مقاومتی» با حضور دکتر فرشاد مومنی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در گزارش پیش رو سعی می شود خلاصه ای از این نشست ارائه شود. دکتر مومنی اینطور شروع کرد که طبق مطالعات نهادگرایان در طول تاریخ بشر، ما با دو روند متفاوت روبرو هستیم که از عنوان های برگشت پذیری و برگشت ناپذیری برای این روندها استفاده می کند. منظور از روندهای برگشت ناپذیر، روند انباشت ذخیره دانایی در دانش بشری است. در هر زمان



یکی از مسئولیت‌های جامعه علمی این است که این مسئله را خیلی شفاف بر ملا کند. به لحاظ تاریخی ما بیش از آنکه در مهار تهدیدها ناتوان باشیم، از استفاده خردمندانه از فرصت‌ها ناتوان بوده ایم. مثال بارز در این زمینه، نحوه برخورد ما با بحران‌های افزایش قیمت نفت با دلارهای نفتی است. افزایش درآمدهای نفتی در ذات خودش برای کشوری که آمادگی‌های نهادی کافی داشته باشد، فرصت است.

این ما بودیم که آن فرصت را به طرز فاجعه آمیزی به تهدید تبدیل کردیم. بررسی و مقایسه شوک آخر نفتی در ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ با شوک دوره ۱۳۵۳، مشاهده شد که تقریباً بیش از ۸۵ اشتباهات سیاستی در شوک اول نفتی، در آخرین تجربه کشور نیز تکرار شده است.

از منظر اقتصاد مقاومتی، این قابلیت نزدیک به صفر ما از نظر قدرت انعطاف در برابر نشان دادن واکنش‌های مناسب به تغییرات را نشان می‌دهد.

دکتر مؤمنی، در انتها و جمع بندی بحث، اینطور ادامه دادند:

تحقق اقتصاد مقاومتی بصورت خود به خودی حاصل نخواهد شد و ما نیاز به معیار و چارچوب و برنامه داریم.

داگلاس نورث (Duoglass North) در سال ۲۰۰۵ در کتاب خود (Understanding the Process of Economic Change)،

مسئله **resilience** را به عنوان یک تغییر در نظر گرفته است و این تغییر تابعی است از پیش بینی پذیر کردن امور. بنابراین اگر می‌خواهید توان مقاومت اقتصادی خودتان را بالا ببرید، باید یک نظم اجتماعی غیر قائم به شخص ایجاد کنید.

از منظر نهادی و نظر مؤلفه‌های این نظم، علم محوری، قانون محوری و برنامه محوری هستند. مؤلفه‌ها در سطح عمل عبارتند از، ذخیره دانش ضمنی و ذخیره ظرفیت‌های سازمانی. پس ساختار نهادی باید بیش از اینکه مشوق رانت و ربا و دلالی باشد، باید مشوق تولید باشد.

در آخر ایشان به مجلس و دولت توصیه کردند که متر و معیار اصلی سنجش توان رقابت اقتصاد ملی و توان مقاومت، اشتغال مولد بشود.

شدند شوک‌های برونزایی پدیدار شده اند که بعضی از آنها بسیار خطیر و سرنوشت ساز هستند، هم از لحاظ فرصت‌هایی که می‌توانند خلق کنند و هم از بابت تهدیدهای نگران کننده‌ای که در درون آنها وجود دارد. شوک‌ها در ذات خودشان عدم اطمینان ایجاد می‌کنند و مسئله این است که این عدم اطمینان‌ها را با کدام ترتیبات نهادی باید به سامان کرد.

در کشورهای صنعتی، تمرکز اصلی بر روی سه شوک برونزای مشخص قرار گرفت:

۱- شوک‌های مربوط به تحولات علمی فنی.

۲- شوک‌های مربوط به محیط زیست.

۳- شوک‌های مربوط به بازارهای مالی جهانی شده.

هر کدام از این شوک‌ها در درجه اول برونزا هستند و کنترلشان در دست هیچ کشور معینی نیست و همه این‌ها هم دربردارنده فرصت هستند و هم تهدید. مفهوم **resilience**

می‌خواهد ذهن ما را با مجموعه آمادگی‌ها برای حداکثر استفاده از فرصت‌ها و مهار تهدیدهای تغییرات بوجود آمده، درگیر کند. تمام این شوک‌های سه گانه‌ای که

کشورهای صنعتی بر آنها حساس شده اند برای ما هم موضوعیت دارد و این موضوعیت داشتن برای ما اگر بیش از کشورهای صنعتی نباشد، کمتر از آن‌ها نیست. بنابراین مسئله اساسی این است که بدانیم مفهوم اقتصاد مقاومتی دوی همه دردها نیست.

از یک زاویه خاص یعنی شوک‌های برونزا، مسائل یک کشور را در بر می‌گیرد و ما در آن زاویه می‌توانیم از این مفهوم استفاده کنیم.

پس اگر کسانی انتظارات فراتر از این مفهوم داشته باشند، به معنای این است که هنوز بین بیان آمال و آرزوها و هدف گذاری به معنای دقیق کلمه، تفاوت قابل نیستند.

حواسمان باشد که ماجرای اقتصاد مقاومتی، ماجرای کسب قابلیت‌های مشخص برای مواجهه خردورزانه با شوک‌های برونزا است، به گونه‌ای که برای ما آنچنان قدرت انعطافی ایجاد کند که بتوانیم واکنش‌های به موقع و مناسب در برابر تغییرات داشته باشیم.

پس همه چیزخواهی از اقتصاد مقاومتی به معنای بسترسازی برای شکست آن است و

درواقع سطح عینیت بخشی را به آن مسئله ایفا می‌کند. برای مثال در ادبیات توسعه از کارکردهای آموزش صحبت می‌شود که در حال حاضر ما با این کارکرد فاصله داریم. در واقع ما چه درکی از علم و دانشگاه داریم که باعث می‌شود اوضاعمان اینطور باشد؟ یکی از عوامل مهم در کشور ما آن درک و مفهوم از دانشگاه است که هویت جمعی پیدا کرده و این درک دانشگاه را به مثابه کارخانه مدرک سازی شناسایی کرده است.

وقتی از این زاویه نگاه می‌کنید، عملکرد دانشگاه‌ها خارق العاده است. بنابراین چون این طرز فکر، ترتیبات نهادی متناسب با خودش را ایجاد کرده است، تلاش‌ها در این زمینه به ثمر نمی‌نشیند.

اگر جامعه علمی بخواهد وظایفش را صادقانه دنبال کند، بزرگترین مأموریتش ژرفا بخشیدن به هر مفهوم کلیدی است، همانند اقتصاد مقاومتی.

این مفهوم به لحاظ محتوا برگرفته از یک مفهوم شناخته شده در ادبیات توسعه است. اندیشه توسعه به این اعتبار موضوعیت پیدا کرد که مسئله تفاوت کشورها را مورد واکاوی قرار داد.

به تدریج طی پنج دهه گذشته مفاهیمی پدیدار شده اند که یک درک متحد از ادبیات توسعه را رقم زده اند. اولین مفهوم مربوط می‌شود به «توسعه پایدار» که از طریق آن یک درک یکپارچه از توسعه ارائه می‌شود. مفهوم دوم «توسعه انسانی»، دیگری «یادگیری و جامعه یادگیرنده» و در آخر مفهوم «**resilience**» است.

متأسفانه مفهومی که برای **resilience** در فارسی در نظر گرفته شده است، معادل رسایی نیست و هم این ایده که با الهام از آن مفهوم با اقتصاد مقاومتی مطرح شده است، می‌تواند ما را از وجوه سرنوشت ساز مفهوم **resilience** غافل کند.

مفهوم **resilience** در ذات خود، به لحاظ مضمونی به زبان فارسی، به معنای اغتنام فرصت‌ها و مهار تهدیدها است.

به لحاظ تاریخی مفهوم **resilience** ابتدا برای کشورهای صنعتی مطرح شد و مسئله اساسی آن مواجهه خردورزانه با مسئله شوک‌های برونزا بود.

استراتژیست‌های کشورهای صنعتی متوجه

به نام خداوند جان و خرد کز او برتر اندیشه برنگذر

همان طور که معماران برای ساختن یک ساختمان مستحکم بیشتر توجه خود را صرف زیربنا یا به اصطلاح پی ساختمان می کنند، فرهنگ ها نیز برای غنا و استحکام خود نیازمند پیشینه ای قوی هستند. با نگاهی به پیشینه فرهنگ اسلامی و ایرانی کشورمان متوجه خواهیم شد که استحکام این بنای رفیع مدیون آثاری همچون شاهنامه فردوسی ست. فردوسی زمانی به سرودن شاهنامه مشغول شد که هویت ایرانی مورد تهدید قرار گرفته بود.

پس از ورود اسلام به ایران پادشاهان به ظاهر مسلمان اموی و عباسی فرهنگ دیرینه این سرزمین را مذموم خواندند، آنان پیشرفت حکومت اشرافی خود را در تحقیر نژاد های غیر عرب همچون ایرانیان می دیدند؛ حکومتی که برخلاف سنت نبی مکرم اسلام (ص) به پا کرده بودند.

در آن زمان نهضت هایی همچون شعوبیه توسط ایرانیان مسلمان به وجود آمده بود که در مقابل این نوع افراطی گری های خلفا، خود نیز از اعتدال خارج شد. در این زمان شاهنامه فردوسی برای برگرداندن هویت به ایران، به دنبال تحقیر ملت های دیگر نبود. وی در سرودن شاهنامه با وجود تهدیدهای فرهنگی موجود از اعتدال خارج نشد، بلکه این هویت را بر پایه اخلاق و معنویت باز آفرینی کرد.

فردوسی ستایش گر یک قوم نبود بلکه ستایش گر صفات پسندیده ای بود که هر قومی را سرفراز خواهد کرد. صفاتی همچون رشادت، پاکی، پهلوانی و ...

به عنوان ظرفیت درونی که فرهنگ اسلامی و ایرانی به پهلوانان شاهنامه اعطا می کرد. شاهنامه ثمره سی ساله

رنج مردی حکیم و دانشمند برای احیای دوباره تاریخ و هویت سرزمین ایرانی و اسلامی ما است. در این بخش ابتدا به ظرفیت های درونی شاهنامه می پردازیم و سپس به ظرفیت هایی اشاره خواهیم کرد که خود شاهنامه برای کشورمان به وجود آورده است.

ظرفیت های درونی شاهنامه:

(۱) زبان

یکی از مهم ترین ظرفیت های درونی شاهنامه برای استقلال ایران توجه به زبان فارسی ست. زبان مهمترین بخش هویت یک ملت را تشکیل می دهد. بزرگان و دانشمندان عصر فردوسی کتب خود را به زبان عربی می نوشتند، دربار غزنوی که هم عصر فردوسی بود نیز از زبان عربی برای امور اداری بهره می برد. فردوسی در سرایش شاهنامه تمام تلاش خود را برای استفاده از واژگان فارسی به کار برد و کوشید تا جایی که امکان دارد از کلمات بیگانه دوری کند.

هرچند ۸۶۵ کلمه عربی هم در شاهنامه آمده است اما این تعداد در مقابل استفاده رایج زبان های بیگانه در گفت و گوهای روزانه ما بسیار اندک است. زبان بیگانه ای که نه تنها وارد گفت و گوهای روزانه ما شده بلکه شیشه مغازه ها و نوشته روی لباس هایمان را هم اشغال کرده است.

فردوسی در زمانی که زبان فارسی با افراط پادشاهان و بی توجهی مردم در حال نابودی بود به احیا و تحکیم دوباره زبان فارسی پرداخت. هیچ زبان دیگری جز زبان فارسی در برخورد با زبان عربی چنین مستحکم باقی نمانده است.

به عنوان مثال مصریان پس از ورود اسلام به کشورشان زبان خود را فراموش کردند و زبان عربی زبان رسمی مصریان شد پس

پس از فردوسی شاعران بسیاری به تقلید از او دیوان های حماسی بسیاری به زبان فارسی سرودند. با وجود مخالفت سلطان غزنوی در قبول شاهنامه و حمله مغول و سوزاندن کتابخانه ها، شاهنامه فردوسی مورد توجه ایرانیان قرار گرفت و بارها نسخه نویسان به خوش نویسی این اثر پرداختند.

(۲) دین

دومین ظرفیتی که مورد توجه فردوسی قرار گرفت توجه به دین نیاکان خود و در کنار آن حکمت اسلامی بود. فردوسی مذهب شیعه را برگزید و همین امر باعث شد، به هر دو منبع هویت ساز ایرانیان یعنی تاریخ باستان ایران و فرهنگ اسلام با هم نگاه کند.

فردوسی سیراب شده از سرچشمه اصلی اسلام بود و هیچ گاه جهالت و عصبیت عرب را به پای معارف بلند دین نگذاشت. نگاه دقیق فردوسی به این دو منبع هویت ساز و عشق و علاقه اش به پیامبر اسلام (ص) و امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) باعث شد، شاهنامه را با این ابیات آغاز کند:

به گفتار پیغمبر راه جوی
دل از تیرگی ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل وحی
خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم، علیم در است

شاعری انقلابی است.

مردی متواضع و بی ادعا که هرگز در مقابل هیچ قدرتی نترسیده و در برابر هیچ ظالمی نرمش نشان نداده است. شاهنامه را برای مردم سروده و برخلاف شاعران هم عصرش به ستایش شاهان نپرداخته تا پولی به دست آورد. حتی صله ناچیز سلطان محمود را پس فرستاد.

فردوسی برای جنگ نیامده هرچند حدود ۲۰۰ بیت از شاهنامه به توصیف ابزارها و میدان های جنگ، گذشته است اما هدف او به تصویر کشیدن حماسه ها، پهلوانی، گذشت و... است.

از سوی دیگر آموختن فنون جنگاوری در زمان صلح و آمادگی برای مقابله با اهریمن نیز از دیگر نکات برجسته شاهنامه اوست.

فردوسی در شاهنامه خود برای قوام بخشیدن به هویت ایرانی تنها راه مقابله با اهریمن و دشمن بیگانه را در ظرفیت های درونی فرهنگ ایرانی و اسلامی می دید. همین امر باعث شد برای مبارزه با بیگانگان توجه ویژه ای به احیای زبان فارسی، دین اسلام و علم آموزی داشته باشد.

با نگاهی به شاهنامه، اسطوره های فردوسی برای جامعه امروز ما نیز حرف و نکات فراوانی دارند. رستم پهلوان فردوسی نماد ایرانی است که تسلیم بیگانه نمی شود و بندستن به دستاوش توسط اسفندیار را تاب نمی آورد و مبارزه را با بهره مندی از دین و علم ادامه می دهد.

فردوسی نمادی چون کاهو را به تصویر می کشد که با عقل، علم و توکل به خداوند در مقابل اهریمنی چون ضحاک تسلیم نمی شود یا نماد دیگر او آرش است که در راه استقلال کشورش جان فدا می کند. همان طور که آرمان فردوسی نیز همین بوده است:

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد



ابیات زیر توصیه های پزشکی سیمرغ در زمان تولد رستم است:

شکافید بی رنج پهلوی ماه
بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی گزندش برون آورید
که کس در جهان این شگفتی ندید

شاهنامه خود به وجود آورنده ظرفیت های بسیاری است. ظرفیت های درونی که شاهنامه برای کشور ما به وجود آورده عبارت است از:

داستان سرایی و توجه به داستان حماسی، نقلی، خوش نویسی، شمایل نگاری و کشیدن پرده، نمایش، نگارگری، کاشی کاری و هنرهای وابسته به معماری و...

همه در راه انتشار شاهنامه رونق گرفتند یا هنری چون نقال گری به خاطر شاهنامه به وجود آمده است.

امروزه نیز برای مبارزه با فرهنگ غرب به عنوان یک فرهنگ بیگانه که زبان و فرهنگ اسلامی و ایرانی و استقلال کشورمان را نشانه گرفته، تنها راه توجه به ظرفیت های داخلی کشور است.

با توجه به این ظرفیت ها و رونق بخشیدن به آنها است که می توان به پیشرفت و استقلال ایران امیدوار بود. فردوسی نیز در شاهنامه همین هدف را دنبال می کند. او

درست این سخن قول پیغمبر است
فردوسی به ستایش صفات پسندیده نیکان
خود پرداخت و شاهنامه را در تقابل با خیر
و شر سرود و در انتهای هر داستان به
نتیجه گیری اخلاقی می پرداخت.
اخلاقی که فردوسی آن را می ستود از دین
اسلام و آیین ایرانی سرچشمه گرفته بود.

۳) علوم در شاهنامه

به فردوسی از این رو حکیم می گویند
زیرا به علوم بسیاری مسلط بود. علوم
همچون حکمت، اخلاق، پزشکی، سیاست،
مردم شناسی و ...

وی به ظرفیت علم برای استقلال ایرانیان
توجه خاصی داشته است.

در جای جای شاهنامه پهلوان فردوسی،
رستم با کمک مشاوران چون سیمرغ که
دانا به علوم بسیاری است از پرتگاه ها
نجات پیدا می کند که معروف ترین
این چالش ها در مبارزه رستم با اسفندیار
رویین تن به تصویر کشیده می شود،
جای که سیمرغ راه شکست رویین تن را
به رستم گوش زد می کند.

در هنگام به دنیا آمدن رستم نیز به
علت درشتی نوزاد سیمرغ موید را توصیه
می کند که بچه را از پهلوی رودابه خارج
کند یا به اصطلاح زایمان رودابه به روش
سزارین امروز صورت می گیرد.



بدریه جوکاری
دانشجوی ارشد مدیریت رسانه
Bjokari@yahoo.com

شورای صنفی دوساله شد

کودکی که دستگیر می خواهد

به گزارش خبرنگار نشریه بیان، این شورا موظف است هر دو هفته یک بار ضمن تشکیل جلسه و رسیدگی به وظایف مربوطه، گزارش آن را مکتوب کرده و به معاونت فرهنگی و اجتماعی ارائه دهد. مسئول کمیته رفاهی شورای صنفی، در گفتگو با خبرنگار ما اذعان دارد که برگزاری جلسات فاقد نظم بوده و چند تن از اعضای شورا بویژه آقای باقرپور شیرازی، بدون هیچ اطلاعی، از انجام



پی بردیم.

وظایف محوله سر باز زده اند. مریم دارابی در ادامه اظهار کرد که این شورا با وجود وضعیت موجود و اینکه برای اولین بار در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعالیت خود را آغاز کرده، توانسته است با اجرای اقداماتی چون اردوهای مشهد، ماسوله و زنجان، بهبود وضعیت رفاهی و تغذیه دانشجویان (نسبت به دو سال پیش)، رضایت نسبی آنها را جلب کند.

چنانچه روابط عمومی معاونت فرهنگی اجتماعی پژوهشگاه به خبرنگار ما گفته است، مسئولین قصد دارند آذر ماه امسال انتخابات شورا را برگزار کنند. این منبع همچنین اضافه کرد که مسئولین به دنبال برگزاری هر ساله انتخابات و ماکول کردن زمان آن به آبان ماه هستند؛ لذا از دانشجویان خوش فکری که تمایل به کاندیداتوری در این شورا دارند، طی مراتب قانونی ثبت نام بعمل خواهد آمد.

اما نکته حائز اهمیت وضعیت شورای صنفی دانشجویان پژوهشگاه از آغاز تا کنون است. معاونت فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برای نخستین بار در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۳ انتخاباتی را با عنوان "انتخابات شورای صنفی دانشجویان" برگزار کرد.

پس از اتمام انتخابات و اعلام نتایج سه نفر به عنوان اعضای اصلی و دو نفر به عنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند که اسامی و سمت آنها در زیر آمده است:

۱. آقای امیررضا باقرپور شیرازی - دبیر شورا
۲. آقای احمد غیاث - معاون
۳. خانم مریم دارابی - مسئول کمیته رفاهی

اعضای علی البدل:

۱. خانم راضیه کللی خورموجی - مسئول اردوها
۲. خانم سمیه آقابابایی - روابط عمومی

شورای صنفی دانشجویان، چنانچه در آیین نامه مربوطه آمده است، به عنوان یکی از سازمان های دانشگاه برای " مشارکت " و " تصمیم سازی " در کارهای صنفی، رفاهی، آموزشی و پژوهشی دانشجویان به وجود آمد. آیین نامه شورای صنفی دانشجویان در سال ۱۳۷۷ ابلاغ شد و در دوره های مختلف دستخوش تغییراتی قرار گرفت.

آنچنان که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و وزارت کامران دانشجو در وزارت علوم، بخش آموزشی و پژوهشی از فهرست کارهای شورای صنفی در آیین نامه حذف شد. همچنین در این دوره تصویب شد که شورای صنفی نمی تواند دانشجویان را به اردو ببرد. از دیگر تغییرات این دوره تبدیل نام شورای صنفی دانشگاه به " شورای صنفی رفاهی دانشجویان " بود.

از مهم ترین اهداف شورای صنفی دانشجویان می توان به بهبود وضعیت امور صنفی و رفاهی و کمک به ایجاد فضای مناسب تر برای تحصیل، فعالیت و سکونت دانشجویان اشاره کرد. این شورا به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه در امور صنفی و رفاهی است و در صورت تصویب شورای دانشگاه می تواند در حیطه امور صنفی و رفاهی نقش اجرایی نیز داشته باشد.

تا اینجا به اهمیت شورای صنفی دانشجویان در ادامه حیات رفاهی و علمی دانشجویان

ماهنامه دانشجویی بیان

* صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی - اجتماعی

* پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* مدیر مسئول: بشیر معتمدی

* مدیر اجرایی: منوچهر صابر

* صفحه آرایی: انتشارات تحریر خیال

* سردبیر: شکوفه کریمی

* هیات تحریریه: شکوفه کریمی، بدریه جوکاری،

امین رضانعلی، علی زرکی، صبا عنایتی

* ویراستار: بدریه جوکاری

* ارتباط با ما:

bayannashrieh1394@gmail.com

* کانال تلگرام:

telegram.me/bayanmedia